



سبحان خدایکی کرمانی، ۱۲  
ساله، این کاردستی را با پارچه‌های  
نمدی درست کرده است



این کاردستی  
را مهدیار  
برخورداری، ۷  
ساله با وسایل  
دورریختنی  
ساخته است



آوینا سیار، ۷ ساله با  
خمیرهای بازی‌اش این چند  
آدمک خوشگل را ساخته که  
همه‌شان شاد و خوشحال هستند

این اریگامی کفش را  
غزل سادات رحیم‌پور، ۱۰ ساله  
با کاغذ ساخته است



## برگزیدگان مسابقه داستان نویسی شو

هفته قبل ۶ تصویر را چاپ کردیم و از شما خواستیم برای آن‌ها یک داستان بنویسید. این شما و این هم  
۲ داستانی که برگزیده ما بودند:

گلدون طلایی خونه هستی کوچولو ناراحت بود. وقتی هستی کوچولو اومد کنار پنجره و گلدون رو دید که ناراحته ازش پرسید: «چی شده گلدون طلایی؟» گلدون طلایی جواب داد: «آب نرسیده به گل‌هام پژمرده و بی‌حال شدن غنچه‌هام». هستی کوچولو سریع دوید داخل آشپزخونه و دید که آب‌ها قطع شده. یک قطره آب هم به زور می‌چکه از شیرآب. دوباره برگشت کنار گلدون طلایی و پنجره رو باز کرد و دید ابر بارون‌زا توی آسمونه. خودشو رسوند سمت حیاط و داد زد: «آهای ابر مهربون، بار بارون، تا رفع بشه، تشنگی گل‌های سرخ گلدون». ابره بارید روی گل‌های گلدون و همگی شدن خوشحال و شاد و خندون.

مهدیار رحمانی، ۱۰ ساله

گلدان تشنه بود. سارا گلدان را دید و گفت: «چرا ناراحتی؟ امروز که روز قشنگی است، نکند حوصله‌ات سر رفته؟» گلدان گفت: «نه

خیلی هم امروز روز قشنگی است ولی من تشنه‌ام و آب می‌خواهم». سارا رفت تا یک لیوان آب بیاورد اما دید آب قطع است. رفت پشت پنجره و ابری دید. سارا به ابر گفت: «می‌شود روی گلدان بباری، خیلی تشنه است؟» ابر گفت: «مگر خانه خودتان آب ندارد؟» سارا گفت: «به

خاطر اسراف زیاد مردم امروز آب قطع است». ابر گفت: «باشد و روی گلدان تشنه بارید». سارا از ابر کوچولو تشکر کرد.

شادی میرمحرابی، ۱۰ ساله

